

فراگیر را برای حل مسأله از دست می دهند، آرام آرام شبکه های محلی راه حل مسأله را پیدا می کنند یا می سازند. این شبکه های محلی، گاهی در شکل و شمایل صندوق های اعتباری است که مردم پول های خود را در آن می گذارند تا مشکلات خود را حل کنند. می دانید که این صندوق های مالی و اعتباری، ابتدا به این دلیل شکل گرفتند تا مشکل مردم برای دسترسی به اعتبارات را حل کنند. یاد همست زمانی که مهندس بودم، به همراه سه نفر از دوستان خود، کارگاهی را در اراک دایر کردیم، اما در آن زمان سرمایه ما ۴ دانشجو به یک میلیون تومان هم نمی رسید. به بانک مراجعه کردیم تا وام بگیریم. بانک اعلام کرد باید دو میلیون تومان برای یک سال در بانک بگذارید تا در نهایت ۵ میلیون تومان به شما وام بدهیم.

در حالی که اگر ما دو میلیون داشتیم، احتیاجی به بانک نداشتیم. البته اگر ریسک می کردیم و با یک صندوق مالی و اعتباری کار می کردیم، این اعتبار را به دست می آوردیم، اما ریسک این کار بالا بود. بنابراین وقتی سیستم های دولتی یا حاکمیتی کار کرد خود را از دست می دهند، مردم را آرام آرام به سمت شبکه های محلی حل مسأله سوق می دهند که از درون شبکه های محلی حل مسأله، هم هزینه های مبادله بالا می رود و هم دولت آرام آرام قدرت های رقیب پیدا می کند. این فرایند در نهایت به نقطه ای می رسد که آن را «جامعه قوی، دولت ضعیف» می نامند، یعنی جامعه ای که وقتی سراغ او می روی، ابتدا می گوید پول بده تا مسأله تو را حل کنم.

این جامعه برای تو آدم می کشد، به هر شیوه ای می تواند حق تو را بگیرد، مانند «دون کورلونه» اگر به ناموس توهان تنی شد، طرف را قطع نخاع می کند تا آدم شود. زیرا اگر برای توهین به دختر یا ناموس به دادگاه بروی، شاید ۶ سال اطلاع داری داشته باشد. منظور اینکه بی کار کردن دولت زمینه مافیایی شدن جامعه را فراهم می کند، یعنی افراد اینقدر خطرپذیرند که حاضرند در قالب صندوق مالی اعتباری یا در قالب شرخری کارکردهای دولت را به عهده بگیرند. مثلاً همین شرخری، اگر امروز چک شما برگشت بخورد، در صورت مراجعه به دادگاه ممکن است سال ها طول بکشد تا پول شما نقد شود، اما در مقابل به یک شرخر مراجعه می کنی و او با کسر مبلغی، پول را به شما می دهد و دیگر خودش می داند که چطور آن را پس بگیرد. یا در مثالی دیگر، همین امروز اگر کسی بخواهد به آب دسترسی داشته باشد، اما دولت نتواند این آب را تأمین کند، می تواند آب مورد نیاز خود را از تانکرهایی که آب می فروشند تهیه کند.

این تانکرها به نوبه خود در یک سازوکار نانوشتی، می دانند که آب را چطور تهیه کنند یا چطور مقررات دولتی را دور بزنند. مجموعه این فرایندها در نهایت باعث افزایش هزینه اداره کردن جامعه می شود و این هم افزایی باعث می شود که دولت خود فزاینده، آرام آرام به دولت کاهنده تبدیل می شود و بعد از مدتی هم می شود دولت خودویرانگر، یعنی از درون خود ویران می شود و در اینجا جست که فروپاشی از درون خود دولت آغاز می شود. یعنی مرحله ای که همه حتی کسانی که در دولت هستند به این نتیجه می رسند که دولت کار نمی کند. همین امروز در بسیاری از وزارتخانه های دولتی، وقتی می خواهی کاری را انجام دهی، همان آدمی که مدیر است، به تو می گوید کار کنان ما نمی توانند این کار را انجام دهند، باید از بیرون یک مشاور پیدا کنیم تا این کار را انجام دهد. در حالی که همه کسانی که در این وزارتخانه هستند، حقوق می گیرند تا همین یک کار را انجام دهند.

به این ترتیب مردم هم پس از مدتی احساس می کنند که ما مالیات می دهیم، منابع دولت خرج می شود و سالانه ۴۰۰ هزار میلیارد تومان بودجه عمومی است، اما خروجی آن چیست؟ اتفاقاً دکتر مسعود نبلی در گفت و گو با روزنامه ایران گفته سالانه نزدیک به ۷۰ میلیارد دلار نفت فروخته می شود و جامعه با این پول اداره می شود، در این میان عده ای هم در دولت و مجلس وقوه قضائیه هستند که هر روز از جلسه ای به جلسه دیگر می روند و فرصت سرخاراندن هم ندارند. خلاصه اینکه خطر بزرگ بی کار کردن شدن دولت، فروپاشی قانون و مافیایی شدن جامعه است. البته ممکن است آقای دکتر نظر مخالفی داشته باشد.

ریبی: من در بحث اولیه خود به همین مسائل اشاره کردم. در کشور ما، از

نظر ساختاری، نهادها مقوم هم نیستند و هم افزایی ایجاد نمی کنند، نهادها اگر دچار سیاست زدگی شوند، هم خودتخریبی و هم دگرتخریبی خواهند داشت. بله، این استدلال درستی است و یکی از دلایل اینکه مردم احساس خوبی پیدا نمی کنند، یعنی حس دولت داری پیدا نمی کنند، به این بازمی گردد که اساساً کدام دولت؟ در پاسخ به این پرسش ها، ضمیر دولت گم می شود.

■ اما به نظر می رسد آن طور که دکتر فاضلی گفتند، همه بخش های حاکمیت در ایجاد سازوکارها، تصمیم ها و رویه های دولت یا انتخاب افراد نقش دارند، اما هیچ کس مسئولیت نمی پذیرد و در نهایت همه مسئولیت ها متوجه دولت است.

ریبی: آن چیزی که آقای فاضلی به آن اشاره کردند، به باور من به نبود مرزهای نهادی بازمی گردد، به این معنی که نه عرف و نه قانون، هیچ کدام از این مرزها وجود آنها حمایت نکرده است. یعنی نه به صورت قانونی این مرزها شفاف شده، نه عرف برای آن راه حلی پیدا کرده و نتیجه این مسائل، به صورت خلأهای قانونی مافیازا درآمده است. مثالی بزنم؛ گاهی می بینیم گروهی شکل می گیرند تا فلان منطقه را توسعه بدهند، اما این ها به جای اینکه آن منطقه خاص را توسعه بدهند، خودشان را توسعه می دهند، خود توسعه دهنده هستند و به حامی پروری مشغول می شوند. من در این باره نوشته ام و بیشتر هم خواهم نوشت. به نظر من با توجه به زیست تجربی خود یکی از دلایل ناکارآمدی دولت ها در ایران این است که ما نمی توانیم بهترین بهترین ها را انتخاب کنیم. اساساً به تعبیر ریاضی، نمی توانیم ماکسیمایز (بیشینه) کنیم. زیرا باید به ائتلاف «ذی نفعان من غیر حق» پاسخ دهیم که این ائتلاف باعث می شود شما در بهترین حالت تصمیم رضایت بخش بگیرید، یعنی بهترین بدترین ها را انتخاب کنید.

فاضلی: این مسأله منطق تئوریک هم دارد. به این معنی که ۵ ذی نفع می خواهند گزینه خودشان را انتخاب کنند. از آنجایی که قدرت هیچ کدام به دیگری نمی چربد، در نهایت هر ۵ نفر، بر انتخاب ناکارآمدترین فرد اجماع می کنند که به هیچ کدامشان نتواند رأی بدهد.

■ اما در نهایت، مسئولیت تاریخی، سیاسی و اجتماعی، متوجه دولت می شود. ریبی: قطعاً همین طور است و به نظر من باید بیشتر به این واقعیت بپردازیم. ببینید! امروز اگر بخواهید مدیر یک شرکت را در یک استان انتخاب کنید، باز هم تکرار می کنم، انتخاب فردی در حد مدیر یک شرکت، باز هم شما شاهد «ذی نفعان من غیر حق» خواهید بود که اولین آنان نمایندگان مجلس هستند. شکل دیگر مدیریت ما امروزه مدیریت همراه با ترس و لرز است. به باور من برخی ها با ایجاد ترس و خوف تلاش می کنند دولت را فرو بکاهند که باعث می شود کسی در دولت تصمیم بلندمدت نگیرد، با کسی تصمیم سریع نگیرد. عارضه این امر چنین می شود که اغلب تصمیم ها که می بایست در رده های پایین تر گرفته شود، به رده های بالا احاله می شود. این ناشی از ترس و رسیدگی های غیر عادلانه و غیر منصفانه درباره مدیران است.

به نظر من اکنون علاوه بر بحث های تاریخی و نظری صرف درباره دولت و حاکمیت در ایران باید در کنار پرداختن به کارکردهای متناقض و ناهمگون و اساس کژکارکردی های نهادی توجه کرد. مثلاً باید دید نسبت و رویکرد وقوه قضائیه نسبت به نهاد دولت چیست یا مجلس چه مداخله ای در کار دولت دارد؟ و نهایتاً اینکه این دو قوه بابت پیامدهای ناشی از تأثیرات خود پاسخگو هم نیستند. وقتی شمار رئیس کارخانه را کسی قرار می دهی که نماینده پیشنهاد کرده است، اون نسبت به زیان های کارخانه پاسخگو نخواهد بود، هر چند در نهایت این دولت است که باید پاسخگو باشد، هر چند این مدیر را فرد دیگری انتخاب کرده است. این مسأله در فرایند انتخاب مدیر کل ها هم وجود دارد.

فاضلی: دولت ها ظرفیت هماوندی و ظرفیت تعاون میان اجزای جامعه را نیز ایجاد می کنند، یعنی اجزای جامعه چیزی را به هم اضافه می کنند و در ادامه، دولت و جامعه می توانند در کنار هم ظرفیتی فراتر از مجموعه کارهای خود خلق کنند که به آن هم افزایی گفته می شود. در ایران، این هم افزایی هم دارد از دست می رود